

## موقعیت «اطفال بزهکار - بزه دیده» در حقوق کیفری ایران

مهرداد رایجیان اصلی \*

«۱۳۸۱/۳/۱۶»

این مقاله تلاش می‌کند تا رویکرد نظام عدالت کیفری کنونی ایران را در قبال اطفال بزهکار و بزه دیده به نقد بکشانند. مطالعه مقررات مندرج در قانون مجازات اسلامی از اتخاذ رویکردی دوگانه در این زمینه حکایت می‌کند. این مقررات در نخستین گام، اطفال را بیشتر به عنوان بزهکار و ناسازگار نگریسته‌اند. در این مرحله، قانونگذار با پیش بینی تدابیری چون تنبیه بدنی، شلاق و حبس بیش از هر چیز هدف سرکوب و ارعاب اطفال بزهکار را دنبال کرده است.

در دومین گام، تدابیر پیش بینی شده در این مقررات با حربه جرم‌انگاری در صدد حمایت از این قشر آسیب‌پذیر برآمده‌اند و بنابراین باید آنها را صرفاً تدابیر حمایتی کیفری انگاشت. دو رویکرد مورد بحث علاوه بر نمایاندن موقعیت اطفال بزهکار و بزه دیده در حقوق ایران، فاصله این نظام را تا دستیابی به یک حقوق کیفری ویژه اطفال به تصویر می‌کشد.

کلید واژه‌ها:

حقوق کیفری اطفال، طفل، بزهکار، بزه دیده، بزه دیدگی

\*- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو انجمن ایرانی حقوق جزا. این مقاله زیر نظر آقای دکتر علی حسین

نجفی ابرندآبادی تدوین شده است.

## مقدمه

حقوق کیفری اطفال یا عدالت کیفری صغار<sup>(۱)</sup> که معیار شاخص آن، صغر سن (کودکی یا نوجوانی) است از پیشینه زیادی برخوردار نیست و خاستگاه آن را - به عنوان یکی از شاخه‌های حقوق کیفری فنی یا خاص - باید در مکتب تحقیقی (اثباتی) و در سال‌های آغازین سده بیستم جست و جو کرد. در این دوره، طفل به عنوان یک موجود انسانی کامل که دارای شخصیت، روان و جسم مستقل از بزرگسالان است و در نتیجه در برابر بزهکاری و کژمداری آسیب پذیری بیشتری دارد، مورد توجه قرار گرفت.<sup>(۲)</sup> با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و پیدایش بزه دیده‌شناسی<sup>(۳)</sup> و جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی<sup>(۴)</sup> - به دنبال آن - روند تحولات حقوق کیفری اطفال سرعت بیشتری به خود گرفت. در رویکرد نخست از این رشته - با عنوان بزه دیده‌شناسی علمی یا نخستین - طبقه بندی بزه دیدگان از جهات گوناگون مورد توجه دانشمندان و جرم‌شناسان واقع شد.

معیار اصلی در این طبقه بندی‌ها، آسیب پذیری قربانیان جرایم بود. بر همین اساس، اطفال و بزرگسالان بزه دیده بر مبنای معیار آسیب شناختی سن از یکدیگر جدا

## 1- Juvenile Criminal Justice.

۲- نجفی ابرند آبادی (دکتر علی حسین)، از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار، [دبیاچه] در: حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۹.

۳- Victimology: بزه دیده‌شناسی را از شاخه‌های جرم‌شناسی‌های جدید دانسته‌اند. این رشته مطالعاتی در نخستین گام بر پایه مطالعه نقش و سهم بزه دیده در فرایند ارتکاب جرم شکل گرفت ولی در گام دوم به سوی حمایت از بزه دیدگان در چارچوب خسارت‌زدایی از آنان جهت یافتن. برای آگاهی بیشتر بنگرید به رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۴- جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی به عنوان فصل جدیدی از علت‌شناسی‌های جرم، با تأکید بر نهادهای عدالت کیفری (از مرحله قانونگذاری تا اجرای حکم)، علت‌شناسی پدیده مجرمانه را در وجود این نهاد و نحوه عملکرد آنها جست و جو می‌کنند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به نجفی ابرند آبادی (دکتر علی حسین)، هاشم بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۰۸ و ۳۱۱.

شدند. به این ترتیب، حمایت از اطفال - به عنوان یکی از طبقات بزه دیدگان آسیب پذیر - در برابر بزه دیدگی - علاوه بر بزهکاری و کژمداری - وارد قلمرو حقوق کیفری و جرم‌شناسی شد. نتیجه چنین دیدگاهی، تغییر نگرش در نحوه برخورد با بزهکاری اطفال و نوجوانان بود. تأثیرپذیری این دیدگاه بر نظامهای عدالت کیفری - به ویژه در اروپا - پیدایش شاخه جدیدی در سیاست‌های جنایی<sup>(۱)</sup> با عنوان «سیاست جنایی افتراقی»<sup>(۲)</sup> - را سبب گردید. گرایش جدید با تأکید بر اتخاذ اقدام‌ها و تدابیر ویژه در قبال اطفال، فصل تازه‌ای در تحولات کیفری نیمه دوم سده بیستم گشود. خطر فزاینده سازمانهای مجرمانه بین‌المللی و استفاده ابرازی آنها از اطفال در جرایم سازمان یافته نیز سبب شد تا به اطفال و نوجوانان، به عنوان «بزهکار - بزه دیده» نگریسته شود. بدین ترتیب با توجه به خصیصه فراملی و بین‌المللی بودن جرایم سازمان یافته، این جنبه از سیاست جنایی افتراقی در قبال اطفال، در سطح بین‌المللی نیز مورد تأکید فراوان قرار گرفت. سازمان ملل متحد اگرچه در دو میثاق حقوق بشر ۱۹۶۶، اصول عمومی حمایتی ناظر بر اطفال را مورد اشاره قرار داده بود، ولی به ویژه در دو دهه اخیر تلاش‌های فراوانی در جهت حمایت از «اطفال بزهکار - بزه دیده» و ضرورت اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی در قبال آنان، به عمل آورده است. «مقررات سازمان ملل در زمینه معیارهای استاندارد حداقل برای دادرسی اطفال» (قواعد پکن) در سال ۱۹۸۵، «کنوانسیون حقوق کودک» مصوب ۱۹۸۹، «مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی» و «راهبردهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری

۱- Criminal Policy: سیاست جنایی در بک تعریف کلی به کلیه تدابیر و شیوه‌های کیفری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

گفته می‌شود که در چارچوب قوانین و مقررات و به منظور پیشگیری از پدیده مجرمانه و مبارزه با آن به کار گرفته می‌شود. برای آگاهی بیشتر بنگرید به لازرژ (کریستین)، سیاست جنایی، ترجمه دکتر ع.ح نجفی ابرند آبادی، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲- Differential Criminal Policy: با پیدایش رشته‌های جدید حقوق کیفری همچون حقوق کیفری اطفال یا حقوق کیفری

مواد مخدر فصل جدیدی در سیاست جنایی گشوده شد که با توجه به جهت‌گیری‌های خاص این رشته‌ها، بر اتخاذ تدابیر ویژه‌ای

مناسب با آن استوار است. حقوق کیفری اطفال نیز به عنوان یکی از نمونه‌های سیاست جنایی افتراقی، با نگرش ویژه به اطفال،

بکارگیری تدابیری متناسب با این فشر آسیب‌پذیر را دنبال می‌کند.

نوجوانان» (راهبردهای ریاض) در سال ۱۹۹۰، از مهمترین تلاش‌های سازمان ملل در این زمینه به شمار می‌روند.<sup>(۱)</sup>

اگرچه این تحولات، پیش‌تر مورد استقبال قانونگذاران داخلی - از جمله در سطح اروپا - قرار گرفته بود، ولی با تلاش‌های سازمان ملل، بر ضرورت انطباق مقررات داخلی با تحولات جدید تأکید بیشتری شد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز با ملحق شدن به کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ - هر چند به صورت مشروط - ضرورت بازنگری قوانین و مقررات داخلی خود را در زمینه اطفال و نوجوانان «بزهدار - بزه دیده» پذیرفته است. فصل پنجم از باب دوم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸<sup>(۲)</sup> نیز، گامی مثبت - ولی کند - در روند این تحولات به شمار می‌رود. گذشته از اینها، قانونگذار ایران در چارچوب قانون مجازات اسلامی همواره سعی کرده است تا از توجه به اطفال و نوجوانان مشکل‌دار باز نماند. در این مقاله برای جلوگیری از طولانی شدن مباحث، موضع قانونگذار ایران در این زمینه از سال ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب اسلامی) مورد توجه نگارنده قرار گرفته است.

با نگاهی به تلاش‌های تقنینی که تاکنون صورت پذیرفته است می‌توان دریافت که در نیمه نخست انقلاب - از سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰ - نگرش قانونگذار ایران به اطفال، بیشتر از دیدگاه‌های قهرآمیز کیفری تأثیر پذیرفته بود. ولی، در دهه اخیر خوشبختانه برتری رویکردهای حمایتی در قبال اطفال به عنوان «بزه دیدگان آسیب‌پذیر» نمود بیشتری یافته است.

بدیهی است برای حفظ انسجام مطالب، نگارنده، تنها به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ نظر داشته است، زیرا این قانون بدنه اصلی نظام عدالت کیفری ایران و الگوی اساسی سیاست جنایی تقنینی ما به شمار می‌رود.

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به عباچی (مریم)، همان؛ رایجیان اصلی (مهرداد)، درآمدی بر عدالت کیفری صغار، نشریه امنیت، شماره ۲۲، ۲۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، صص ۲۲ تا ۲۹.

۲- این فصل با عنوان «ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال» مقرراتی در ۱۳ ماده در زمینه آیین دادرسی کیفری اطفال پیش بینی کرده است که به دلیل کاستی‌های فراوان هنوز با یک آیین دادرسی کیفری ویژه اطفال فاصله دارد.

### فصل نخست، تدابیر معارض با حقوق اطفال در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که در چهار کتاب: «کلیات، حدود، قصاص و دیات» تنظیم شده است ساختاری شبیه قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ دارد و بنابراین مقررات آن اصولاً تفاوت بنیادینی با قانون پیشین ندارد. مواد متعددی از این قانون با محور قرار دادن معیار «بلوغ» به اطفال و نابالغان اشاره کرده‌اند. از جمله در کتاب اول از این قانون - با عنوان «کلیات» - مقرراتی در زمینه مسؤلیت کیفری اطفال پیش بینی شده است. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، نخستین ماده‌ای است که واژه «اطفال» را بکار برده و ارتکاب جرم از سوی آنان را میسر دانسته است. با وجود این، صدر این ماده با مبرادانستن اطفال از مسؤلیت کیفری، صغر سن یا کودکی را از عوامل رافع مسؤلیت کیفری بر شمرده است. این به آن معنا است که اطفال با وجود توانایی ارتکاب جرم، نمی‌توانند از عهده مؤاخذه و پاسخگویی در قبال جرم ارتكابی برآیند و به بیانی دیگر، به رغم برخورداری از «اهلیت جنایی»<sup>(۱)</sup>، از «اهلیت کیفری»<sup>(۲)</sup> محروم‌اند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که ماده ۴۹ از کتاب اول قانون مجازات اسلامی، در مقام بیان اصول و قواعد عمومی صغر سن، اطفال را به عنوان «بزهکار» - و نه «بزه دیده (آسیب پذیر)» - نگریسته است. بدیهی است چنین نگرشی، بیش از آنکه از دیدگاه‌های حمایتی از اطفال پیروی کند بر پایه رویکردهای قهرآمیز کیفری استوار است و در نتیجه در تعارض با حقوق پذیرفته شده اطفال در سطح بین‌المللی قرار دارد. البته از آنجا که از یک سو دولت جمهوری اسلامی ایران در اول اسفند ماه ۱۳۷۲ - یعنی دو سال پس از تصویب قانون مجازات اسلامی - به کنوانسیون

---

۱- Criminal Capacity: عبارت است از توانایی فرد در ارتکاب جرم؛ طفلی که از اهلیت جنایی برخوردار است می‌داند که مرتکب جرم می‌شود ولی توانایی درک آثار و تبعات آن را ندارد و به همین خاطر نمی‌توان او را در قبال جرم ارتكابی بازخواست کرد.

۲- Penal capacity: عبارت است از توانایی فرد در دریافت و تحمل آثار و تبعات رفتار مجرمانه خود؛ کسی از اهلیت کیفری برخوردار است درجه بالاتری از تمیز و ادراک - با همان درک و تمیز آثار و نتایج اجتماعی رفتار (حسن و قبح اجتماعی) - را بدک می‌کند.

حقوق کودک ملحق شده است، و از سوی دیگر قوانین کیفری اسلامی عمدتاً از ویژگی قهرآمیز برخوردارند، پس شاید اتخاذ چنین رویکردی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ طبیعی به نظر برسد. ولی، نباید فراموش کرد که کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹- یعنی نزدیک به دو سال پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی - از مجمع عمومی سازمان ملل متحد گذشته و دولت ایران با تأخیر چهار ساله (و به صورت مشروط) به آن ملحق شده است. بنابراین، رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ را باید معارض با معیارهای بین المللی پذیرفته شده و از جمله اصول مندرج در کنوانسیون حقوق کودک ارزیابی کرد. در این رویکرد، اطفال بیش از آنکه به عنوان «بزه دیده (آسیب پذیر)» مورد توجه قرار گیرند «بزهکار» شناخته می‌شوند. مهمترین موارد معارض با حقوق کودک (به عنوان بزه دیده) را به شرح زیر می‌توان بررسی کرد:

#### مبحث نخست: همزمانی بزهکاری و بزه دیدگی اطفال در پرتوسازوکار تنبیه بدنی

در قانون مجازات اسلامی مواردی چند وجود دارد که در آنها بکارگیری تنبیه بدنی نسبت به اطفال بزهکار و ناسازگار<sup>(۱)</sup> تجویز شده است. در این میان، گاه قانونگذار خود، تنبیه بدنی اطفال را از طریق حکم دادگاه تجویز کرده است (تنبیه بدنی مشروع) و گاه اقدام‌های پدر و مادر و سرپرستان قانونی اطفال در تربیت آنان - از جمله با تدبیر تنبیه بدنی - به نحو مبهمی مباح شناخته شده است (تنبیه بدنی مشروع - نامشروع).

در همه این موارد، طفل بزهکار و ناسازگار با تحمل روش‌های رنج آور تنبیهی، همزمان «قربانی» آسیب‌های درد آور بدنی و روانی نیز واقع می‌شود و در اینجا است که علاوه بر بزهکاری و کژمداری، در معرض «بزه دیدگی» نیز قرار می‌گیرد. این در حالی است که روزگار ما بکارگیری مجازات‌های خشن و رنج آور را نسبت به مرتکبان جرم -

۱- از دیدگاه جرم‌شناسی، ناسازگاری اطفال مفهومی وسیع‌تر از مجرمیت آنان را در بر می‌گیرد. این ناسازگاری علاوه بر جرم،

کلیه کزروی‌های اطفال را نیز شامل می‌شود. به همین جهت، جرم‌شناسان آمریکایی از اصطلاح بزهکاری اطفال (Juveniles

delinquency) به جای مجرمیت (criminality) استفاده کرده‌اند.

به طور کلی - و اطفال و نوجوانان - بطور اخص - پسندیده نمی‌داند.<sup>(۱)</sup>

### الف) ضرورت تنبیه بدنی اطفال با نگاهی به تبصره ۲ ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی

ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال را در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسؤولیت کیفری شناخته و تربیت آنان را با نظر دادگاه به سرپرست اطفال و در صورت اقتضا، کانون اصلاح و تربیت واگذار کرده است. با وجود این، تبصره ۲ این ماده، تنبیه بدنی اطفال را بنا بر ضرورت برای تربیت آنان و در صورتی که به میزان و مصلحت باشد، مجاز شمرده است.

تنبیه مورد نظر در این تبصره، از نظر قوانین کیفری اسلامی، «تعزیر» محسوب می‌شود و با توجه به مصادیق «تعزیر» در ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی<sup>(۲)</sup> «شلاق» را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد با توجه به تحولات و معیارهای بین‌المللی، مبنی بر شدیدتر بودن مجازاتهای بدنی بر مجازاتهای سالب آزادی و نقدی، کیفر شلاق به عنوان تنبیه بدنی مورد نظر در تبصره ۲ ماده ۴۹، ناظر به مواردی است که جرم ارتكابی از نوع شدید و از اهمیت بالایی برخوردار باشد. ولی، با وجود این، خطرناکی جرم در بزهکاری اطفال نمی‌تواند مجوزی برای بکارگیری مجازاتهای سخت و خشن نسبت به این قشر آسیب‌پذیر باشد.

باری، با وجود ممنوعیت هر گونه تنبیه بدنی از دیدگاه معیارهای بین‌المللی، رویه قضایی معمول ایران در این خصوص، بر انحصار آن به کیفر شلاق استوار شده است. این موضوع را می‌توان از عبارت «با نظر دادگاه» در متن ماده ۴۹ نیز استنباط کرد. به بیان دیگر، مرجع تشخیص ضرورت تنبیه بدنی برای اطفال و نیز میزان و مصلحت بودن آن، دادگاه است که جلوه‌های آن را می‌توان در آرای صادر شده شلاق در دادگاه‌های رسیدگی کننده به جرایم اطفال و نوجوانان مشاهده کرد (تنبیه بدنی

۱- بند ۳ از اصل ۱۷ مقررات پکن و بند الف از ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، بکارگیری هر گونه تنبیه بدنی نسبت به اطفال را ممنوع شمرده‌اند.

۲- به موجب ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی: «تعزیر، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است. از قبیل: حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد».

مشروع).

گذشته از تردیدی که در کارایی تنبیه بدنی در قبال اطفال وجود دارد، یکی دیگر از ایرادهای بزرگ این تبصره، ابهام در مفهوم «میزان و مصلحت بودن تنبیه» است. اگرچه قانونگذار تلاش کرده است تا ایراد پیشین قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ را در این زمینه برطرف سازد<sup>(۱)</sup>، ولی با تعیین معیار دیگری با عنوان «مصلحت تنبیه»، به گونه دیگری بر این ایراد دامن زده است. به نظر ما با توجه به رویه معمول دادگاه‌ها مبنی بر انحصار تنبیه بدنی به شلاق، میزان آن بدون تردید کمتر از «حد قوادی» - یعنی ۷۵ تازیانه - است ولی در مورد «مصلحت بودن» تنبیه، تحولات بین‌المللی، واگذاری تشخیص آن را حتی به نظر دادگاه، با تردید مواجه می‌سازد.

**ب) توجه‌پذیری تنبیهات سرپرستان قانونی اطفال با تگاهی به بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات**

**اسلامی**

بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی، اقدام‌های پدر و مادر و اولیای قانونی و سرپرستان صغار... را که به منظور تأدیب و محافظت باشد، جرم ندانسته است. به بیان دیگر، قانونگذار اقدام‌های اشخاص مذکور در این بند را از سبب‌های اباحه عمل انگاشته است.<sup>(۲)</sup>

با توجه به استعمال مشترک واژه «تأدیب» در ماده ۱۶ (در مقام تعزیر) و بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی می‌توان دریافت که پدر و مادر و سرپرستان قانونی اطفال در مقام تربیت فرزندان خود حق تنبیه بدنی آنان را نیز دارند. ولی این بار مرجع تشخیص میزان و مصلحت بودن تنبیه به عرف واگذار شده که بدیهی است احتمال سوء استفاده از این اختیار بیشتر خواهد شد (تنبیه بدنی نامشروع).

۱- در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ پیش بینی شده بود که در صورت ضرورت تنبیه بدنی طفل، تنبیه باید به میزانی باشد که دبه به آن تعلق نگیرد!

۲- ماده ۱۷۹ قانون مدنی، حق تنبیه طفل را این بار در مفهومی وسیع (بدنی و غیر بدنی) برای پدر و مادر به رسمیت شناخته است ولی به این شرط که آنها به استناد این حق طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نکنند. در یکی از آخرین نوآوری‌های فقهینی، «تکرار ضرب و جرح خارج از حد معارف» به عنوان یکی از مصادیق سلب حق حضانت پدر و مادر پذیرفته شده است.



به نظر ما ابهامی که در مفهوم «متعارف بودن» اقدام‌های مندرج در بند ۱ ماده ۵۹ وجود دارد، بستر مناسبی برای آزار و اذیت اطفال و حتی شکنجه آنان فراهم می‌آورد.<sup>(۱)</sup> واقعیت موجود در جامعه امروز ما نیز از رواج و گسترش «کودک آزاری» - به ویژه در خانواده‌هایی که در فقر فرهنگی به سر می‌برند - حکایت می‌کند و همین واقعیت توجه دست اندرکاران مربوط را به تنظیم طرحی در زمینه حمایت از اطفال معطوف داشته است.<sup>(۲)</sup>

تفاوت مهمی که بند ۱ ماده ۵۹ با تبصره ۲ ماده ۴۹ دارد در این است که در بند ۱ سخن از اطفال و نوجوانان «ناسازگاری» است که با نافرمانی از پدر و مادر و سرپرستان خود با تنبیه آنان رو به رو می‌شوند. در حالی که تبصره ۲ ماده ۴۹ ناظر بر اطفال «بزهاکاری» است که با ارتکاب جرم در مسیر فرایند کیفری قرار گرفته‌اند و در شدیدترین حالت‌ها، از طریق حکم دادگاه به تنبیه بدنی محکوم می‌شوند. بدین ترتیب اگر در محدوده تبصره ۲ ماده ۴۹ با معادله طفل بزهاکار - «بزه دیده» رو به روایم، در قلمرو بند ۱ ماده ۵۹ معادله ما چنین خواهد بود: طفل ناسازگار - «بزه دیده».

۱- گفتنی است اداره حقوقی فوه قضاییه در نظریه شماره ۷۲۸۵۴ به تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳۱، منظور از تنبیه بدنی طفل را تنبیهی دانسته است که موجب تغییر رنگ پوست نشود. بنگرید به نظریات اداره حقوقی فوه قضاییه در زمینه مسایل کیفری، جلد اول، تهیه و تنظیم غلام رضا شهری، سروش ستوده جهرمی، ناشر: روزنامه رسمی، ۱۳۷۳، ص ۳۱۵.

۲- «طرح حمایت از کودکان و نوجوانان» در ۱۲ ماده توسط کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به تاریخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۵ تنظیم شده است. نمایندگان قانونگذاری در این طرح به جرم انگاری شش مورد مبادرت ورزیده‌اند. جرایم پیش بینی شده در این طرح به شرح زیر است:

۱- کودک آزاری (هرگونه اذیت و آزار کودکان و نوجوانان). [ماده ۲] - مستوجب تعزیر.

۲- ازدواج با افراد کمتر از سن قانونی [ماده ۵] - مستوجب حبس از سه ماه تا سه سال.

۳- اغفال و سوء استفاده از اطفال [ماده ۶] - حبس از سه تا ده سال.

۴- تحریک طفل به ارتکاب جرم [ماده ۷] - مجازات جرم اصلی.

۵- ترک تکلیف حضانت یا قصور در آن [ماده ۹] - سه ماه تا یکسال حبس یا جریمه نقدی تا یک میلیون ریال.

۶- ممانعت از ملاقات طفل [ماده ۱۱] - سه ماه تا یکسال حبس و سلب حق سرپرستی.

**ج) تعمیم مجازات‌های تعزیری بدنی جایگزین حدود به اطفال در جرایم لواط و قذف**

با خروج از کتاب نخست قانون مجازات اسلامی در باب «قواعد عمومی» و ورود به کتاب‌های سه گانه بعدی آن در باب‌های «حدود - قصاص و دیات» مقرراتی در خصوص اطفال نیز به چشم می‌خورد.

با توجه به اهمیتی که در فقه اسلامی برای معیار «بلوغ» - به عنوان یکی از شرایط تکلیف (مسئولیت کیفری) - شناخته شده است، قانونگذار در این باب‌ها برای بیان حکم صغر سن از واژگان «نابالغ» و «صغیر» استفاده کرده است<sup>(۱)</sup>. اگرچه نابالغان و صغار یکی از شرایط اصلی تحمل حدود و مجازات‌های اسلامی - یعنی «بلوغ» - را فاقداند، ولی قانونگذار با پیروی از فقه اسلامی آنان را به رغم نداشتن این شرط، مستوجب «تعزیر» دانسته است. از جمله در ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامی در باب «حد لواط» پیش بینی شده است که «هر گاه مرد بالغ و عاقلی با نابالغی لواط کند، فاعل کشته می‌شود و مفعول [طفل] اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود».

همچنین در ماده ۱۱۳ آمده است: «هر گاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد». و در نهایت در شق نخست از ماده ۱۴۷ مقرر شده است: «هر گاه نابالغ ممیز<sup>(۲)</sup> کسی را قذف کند به نظر حاکم تأدیب می‌شود...».

همانگونه که ملاحظه می‌شود در همه این موارد، قانونگذار با تجویز تعزیرهایی چون شلاق، تنبیه بدنی اطفال را از طریق حکم دادگاه میسر ساخته است. این در حالی است که تحمیل تعزیر و شلاق به عنوان مجازات جرم ارتكابی به طفل، نه از جهت

۱- در مورد طرافت‌های واژه شناختی این لفظ‌ها بنگرید به رایجیان اصلی (مهرداد)، درآمدی بر عدالت کیفری صغار، همان منبع.

۲- قانونگذار در این ماده از اصطلاح «نابالغ ممیز» استفاده کرده است. بکارگیری قید «ممیز» برای نابالغ حکایت از این دارد که در تلقی قانونگذار میان طفل ممیز و غیر ممیز تفاوت وجود دارد و بلوغ جسمانی (جنسی) تنها معیار تمایز بالغان از نابالغان نیست. طفل ممیز کسی است که با داشتن درجه‌ای از «قوه تمیز» (ادراک)، توانایی تشخیص خوب و بد از یکدیگر را داراست. قوه تمیز جزایی با تمیز مدنی که عبارت از تشخیص سود و زیان از یکدیگر است تفاوت دارد. «تمیز» یا «ادراک» در کنار «اختیار»، دو رکن مسئولیت کیفری را در حقوق جزا تشکیل می‌دهند.

معیارهای فنی حقوق کیفری و نه از جنبه جرم شناختی، و جاهت منطقی و علمی مناسبی ندارد. زیرا از منظر حقوق کیفری - چنان که پیش تر نیز گفتیم - اطفال بزهارک با وجود داشتن اهلیت جنایی، توانایی تحمل آثار و نتایج رفتار بزهارکانه خویش را - به دلیل نداشتن اهلیت کیفری - فاقد اند<sup>(۱)</sup>. از دیدگاه جرم شناسی نیز برتری پیامدهای زیانبار تنبیه بدنی بر امتیازهای آن در قبال اطفال به اثبات رسیده است و مقررات بین المللی نیز بر همین اساس بکارگیری چنین ابزارهایی را نسبت به آنان به کلی ممنوع شمرده اند. بدین ترتیب در این محدوده نیز قانونگذار علاوه بر بی توجهی به واقعیت های روزگار خود، بر معادله طفل بزهارک - «بزه دیده» دامن زده است.

### مبحث دوم: بزه دیدگی خاص اطفال و قصاص ناپذیری پدر در جرم فرزند کشی

قانونگذار ایران نه تنها با پیش بینی ساز و کار تنبیه بدنی در موارد متعدد، موجبات بزه دیدگی اطفال را فراهم ساخته، بلکه با در نظر گرفتن معافیتهای ممتاز، زمینه بزه دیدگی خاص اطفال را در قتل های عمدی ارتكابی توسط پدرانشان ایجاد کرده است. به موجب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی که به طور مستقیم از فقه امامیه الهام گرفته است:

«پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.»

برای روشن شدن فلسفه این حکم لازم است تا به بررسی مبانی فقهی آن پرداخته شود و در ادامه، تحلیلی جرم شناسانه و حقوقی از آن ارائه گردد.

#### الف) مبانی فقهی فرزند کشی در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی

به طور کلی در فقه امامیه دو دلیل برای توجیه قصاص ناپذیری پدر در قتل فرزند مطرح شده است:

برخی از فقیهان از آنجا که پدر را «سبب» وجود فرزند می شمارند، او را خیرخواه فرزند خود دانسته و در نتیجه، از بین رفتن این سبب را از طریق اجرای قصاص شایسته نمی دانند. از جمله، شهید ثانی در مسالک الافهام می نویسد: به کیفر

رساندن پدر، شایسته احترام پدری نیست، چنان که جرایم دیگر همچون قذف فرزند نیز به لحاظ رعایت احترام پدری، موجب حد نمی‌شود.

بعضی دیگر از فقیهان، «حق ولایت پدر بر فرزند» را مبنای قصاص ناپذیری او قرار داده‌اند. طرفداران این نظریه با توجه به اهمیت خاصی که برای حق ولایت پدر قائل‌اند معتقداند که نمی‌توان از طریق اعمال مجازات قصاص، پدر را از حق مسلم خویش بر خانواده‌اش محروم ساخت.<sup>(۱)</sup>

اما با وجود توجیهاتی که در خصوص قصاص ناپذیری پدر در قبال فرزند عنوان شده است باید گفت: مورد نخست - یعنی سببیت پدر در وجود فرزند - توجیهی فلسفی و مفهومی انتزاعی است که با تحلیل‌های مبتنی بر واقعیت‌های عینی و تجربی معاصر سازگاری ندارد. و در مورد دوم نیز اگرچه در زمان تشریح این حکم در مسلم بودن حق ولایت پدر بر فرزندان و خانواده او تردیدی وجود نداشته ولی با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی احکام به نظر می‌رسد که در روزگار ما دایره اعمال این حق از انحصار پدر خارج شده و بر مادران نیز تسری یافته باشد. به بیان دیگر، تحولات علمی، صنعتی و اجتماعی سده بیستم سبب شده تا بشر در آستانه هزاره سوم خود را با مسائل جدیدی - از جمله در قلمرو امور خانوادگی و اجتماعی - روبه‌رو ببیند که هیچ مابینتی با اصول و بنیادهای اخلاقی و مذهبی ندارد. تعمیم حق ولایت و سرپرستی در قلمرو خانواده از جمله موضوعات روزگار ماست که نمی‌توان از کنار آن بی تفاوت گذشت و چشم بر این واقعیت بست.

امروزه پدر و مادر هر دو در کنار هم، پایاپای در تعلیم و تربیت فرزندان و اداره خانواده سهیم‌اند و در بسیاری از خانواده‌ها نیز مادر به تنهایی - در نبود پدر - مسؤلیت اداره خانواده را به دوش می‌کشد. حال در چنین وضعی چگونه است که پدر بزرگ از تاوان قتل عمدی نوه خود می‌گریزد ولی مادر از شمول این معافیت خارج مانده است! باری، انحصار حق ولایت به پدر امروزه دیگر توجیه گذشته خود را تا

۱- برای دیدن نظرات فقیهان امامیه و عامه در این زمینه بنگرید به: محقق داماد (دکتر سید مصطفی)، فقه استدلالی (۱)، دوره

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۸۰-۱۳۷۹، ص ۳۲ و بعد.

اندازه زیادی از دست داده است و نباید همچون گذشته از آن به عنوان مجوزی برای قربانی ساختن فرزندان بی گناه - یا حداکثر ناسازگار - بهره بُرد.

### ب) تحلیل جرم شناسانه فرزندکشی در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی

از منظر جرم شناسانه پیش بینی چنین معافیتی، زمینه سوء استفاده پدران خشونت طلب و ناصالح را فراهم می سازد تا به هر بهانه‌ای با به قتل رساندن فرزندان از چنگال عدالت بگریزند. همچنین این معافیت صورت متمازی از کودک آزاری نیز به حساب می آید و بستر مناسبی برای بزه دیدگی اطفال و نوجوانان تدارک می بیند. وانگهی، از آنجا که یکی از پیامدهای کودک آزاری، مرگ کودک است که معمولاً در محیط خانواده صورت می پذیرد، می توان نتیجه گرفت که بالا بودن «رقم سیاه بزهکاری»<sup>(۱)</sup> در خشونت های خانوادگی، بر این بزه دیدگی دامن خواهد زد.

### ج) تحلیل حقوقی فرزندکشی در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی

ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی با معاف کردن پدر و جد پدری از مجازات قصاص، به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر قاتل بسنده کرده است. صرف نظر از ضمانت اجرای دیه، اگرچه در ماده ۲۲۰ به تعزیر پدر اشاره شده ولی قانونگذار میزان تعزیر را روشن نکرده و تشخیص آن را به نظر دادگاه واگذار کرده است. به این ترتیب، دادرس دادگاه می تواند پدر را حتی به کمتر از ده ضربه شلاق محکوم کند!

با وجود پیش بینی معافیت مذکور در ماده ۲۲۰، برخی حقوقدانان در خصوص امکان قصاص پدر در قبال جرم فرزندکشی نظرات جالبی ابراز کرده اند. به عقیده ایشان با توجه به ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی<sup>(۲)</sup> که در سال ۱۳۷۵ به تصویب رسیده

۱- Black Number: رقمی که میزان جرایم کشف نشده و مباشران شناسایی نشده آنها را نشان می دهد.

۲- به موجب ماده ۶۳۳: «هرگاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت از خود نمی باشد در محلی که خالی از سکه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جایی که دارای سکه باشد رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود رهاکننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارض محکوم

است، پدر را نیز می‌توان قصاص کرد: زیرا در این ماده برای مرتکب جرم علاوه بر مجازات تعزیری (حبس و جریمه نقدی)، بر حسب مورد: قصاص، دیه یا ارش نیز در نظر گرفته شده است و این در حالی است که قانون نسبت به فرد رها کننده طفل - به عنوان مرتکب جرم - سکوت اختیار کرده و به این ترتیب، پدر یا جد پدری نیز در صورت ارتکاب به مجازات مذکور در ماده - از جمله، قصاص - محکوم خواهند شد.<sup>(۱)</sup>

به نظر ما نیز با دلایلی می‌توان از این استدلال دفاع کرد. زیرا ماده ۲۲۰ در مقام بیان حکم قتل‌های عمدی متداولی است که تماس فیزیکی قاتل با مقتول از عناصر سازنده عنصر مادی آن به شمار می‌رود. در حالی که در کنار این قتل‌های عمدی، قتل‌هایی را می‌توان تصور کرد که بدون وجود هیچ تماس فیزیکی میان قاتل و مقتول رخ می‌دهد، مانند قتل عمدی مذکور در ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی که در اثر ارباب «بزه دیده» به وقوع می‌پیوندد. بنابراین شاید بتوان گفت که ماده ۲۲۰ این قبیل قتل‌های عمدی را شامل نمی‌شود.

با وجود این استدلال‌ها چنین به نظر می‌رسد که دادگاه‌های ایران در حال حاضر خود را همچنان تابع قاعده کلی مندرج در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی بدانند، به ویژه آنکه در رویه قضایی ما، صدور حکم قصاص پدر در قبال قتل عمدی فرزند، سابقه‌ای نداشته است.<sup>(۲)</sup>

### مبحث سوم: بزه دیدگی ناشی از بکارگیری ساز و کار حبس در مورد اطفال بزهکار

مجازات حبس به عنوان متداول‌ترین ضمانت اجرای کیفری، یکی از مهمترین

خواهد شد.»

۱- عبادی (شیرین)، سکوت قانون در برابر کودکان آزار دیده، روزنامه نورو، یکشنبه ۱ آذر ۱۳۸۱، ص ۸.

۲- گفتنی است در میان فقیهان اهل سنت، مالکیان عقیده جالبی در مورد قتل فرزند توسط پدر ابراز کرده‌اند. به نظر ایشان چنین قتل‌هایی در صورتی موجب قصاص است که «قصد قتل» در پدر احراز شود، مانند اینکه فرزند را با اذیت و آزار بکشد، شمشیر را پاره کند، سر او را ببرد یا اینکه او را حبس کند تا بمیرد. بدین ترتیب در نظر مالکیان، تنها در صورتی که شبه تأدیب فرزند با عدم قصد قتل در پدر در میان باشد قصاص منتفی است. برای دیدن تفصیل این نظر بنگرید به محقق داماد (دکتر سید مصطفی)، همان.

ابزارهای مبارزه با بزهکاری در همه نظام‌های سیاست جنایی به شمار می‌رود. با وجود این، با پیدایش جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، و به ویژه در دهه ۱۹۷۰ جنبش بزرگی در مخالفت با این مجازات به وجود آمد که با اعتقاد به برتری عیب‌های زندان بر امتیازهای آن، به پیشنهاد راه حل‌های جایگزین حبس<sup>(۱)</sup> منجر شد. اعتقاد به ناکارایی مجازات زندان، به ویژه در قلمرو سیاست جنایی افتراقی، توجه طرفداران حقوق اطفال را به خود جلب کرد و آنان توانستند خواسته خود را در تحدید بکارگیری این ساز و کار در قلمرو بزهکاری اطفال به کرسی بنشانند. مخالفان مجازات سلب آزادی عقیده دارند که محکومیت طفل یا نوجوان به مجازات زندان، علاوه بر آثار مخرب روحی - روانی، زمینه بزه دیدگی آنان را به شکل‌های گوناگون فراهم می‌سازد.

#### الف) کاربرد ویژه ساز و کار حبس در حقوق کیفری ویژه اطفال

از نقطه نظر حقوق کیفری اطفال، هر گونه تدبیری که در برابر بزهکاری یا ناسازگاری طفل یا نوجوان در نظر گرفته می‌شود باید با توجه به آسیب پذیری اطفال در مقابل بزهکاری، کژمداری - به ویژه بزه دیدگی آنان - اتخاذ شود. به بیان دیگر از یک دیدگاه جرم‌شناسانه می‌توان گفت که انگ محکومیت یک طفل به زندان، آینده او را در معرض خطر قرار خواهد داد. زیرا از یک سو، زندان، «آکادمی جرم» شناخته شده است و از سوی دیگر پس از آزادی طفل از زندان آینده شغلی و اجتماعی او ممکن است در معرض خطر و تخریب قرار گیرد.<sup>(۲)</sup>

انعکاس این یافته‌ها در مقررات بین‌المللی، به تحدید دامنه کاربرد مجازات سالب آزادی در مورد اطفال بزهکار منتهی شد. نخستین انعکاس این تحول را در سطح بین‌المللی می‌توان در مقررات پکن (۱۹۸۵) جست و جو کرد که محرومیت طفل از حق آزادی را تنها به عنوان «آخرین چاره»<sup>(۳)</sup> و در کوتاه‌ترین زمان ممکن پذیرفته است (بند ۱-۱۹). به دنبال مقررات پکن، بند (ب) از ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک

1- Alternatives to imprisonment.

۲- رایجیان اصلی (مهرداد)، همان، ص ۲۴.

3- Last resort.

(۱۹۸۹) نیز بازداشت و حبس اطفال را تنها به عنوان آخرین چاره و در کوتاه‌ترین زمان ممکن مجاز دانسته است.

تحدید قلمرو کاربرد مجازات سالب آزادی در مورد اطفال بزهکار بر این اندیشه استوار است که خطر بزه دیدگی آنان به حداقل ممکن برسد. با بازداشت و حبس یک طفل یا نوجوان و به ویژه جدا نکردن آنان از بزرگسالان زندانی، آنان در معرض خطراتی چون سوء استفاده جنسی، تهدید و حتی ضرب و جرح و قتل از یک سو، و آموزش‌های مجرمانه از سوی دیگر قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب می‌توان گفت که پیشگیری از بزه دیدگی طفل، به منزله پیشگیری از بزهکاری آینده او است.<sup>(۱)</sup>

#### ب) کاربرد نامناسب ساز و کار حبس در قبال اطفال بزهکار در قانون مجازات اسلامی

مجازات حبس یکی از متداول‌ترین ضمانت اجرای کیفری در قانون مجازات اسلامی محسوب می‌شود. دامنه کاربرد کیفر سالب آزادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ حتی از قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ نیز گسترده‌تر شده است. بدیهی است این گستردگی در مواردی با بزهکاری اطفال و نوجوانان نیز برخورد خواهد کرد و از آنجا که در قانون مجازات اسلامی استفاده از حبس جزو نخستین راه حل‌ها - و حتی در برخی موارد تنها پادزهر - مبارزه با جرم به شمار می‌رود، در تعارض با معیارهای شناخته شده بین المللی در زمینه حقوق کودک قرار خواهد گرفت. از جمله این موارد می‌توان به ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در باب «حد قذف» اشاره کرد که برای قاذف نابالغ ممیز، «تأدیب» (تعزیر) به نظر قاضی پیش بینی کرده است. و چنان که می‌دانیم به موجب ماده ۱۶ همان قانون «کیفر حبس» یکی از نمونه‌های ممتاز تعزیر به شمار می‌رود.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز می‌توان به ماده ۷۲۳ در باب «جرایم رانندگی» اشاره کرد که برای رانندگی بدون گواهینامه رسمی، در همان «مرتب‌ه نخست»، «حبس تعزیری» تا دو ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو مجازات و در صورت ارتکاب مجدد، «دو تا شش ماه حبس» پیش بینی کرده است. این در حالی



است که می‌دانیم بخشی از جرایم و تخلف‌های رانندگی را «نوجوانان» رقم می‌زنند و بدین ترتیب قانونگذار آنان را حتی در نخستین «تخلف»<sup>(۱)</sup> ارتکابی در معرض انگ مجازات زندان و «بزه دیدگی» ناشی از آن قرار داده است.<sup>(۲)</sup> و<sup>(۳)</sup>

### فصل دوم. تدابیر حمایتی از اطفال بزه دیده در قانون مجازات اسلامی

در کنار موارد معارض با حقوق اطفال در قانون مجازات اسلامی، جلوه‌هایی از تدابیر حمایتی قانونگذار را از اطفال بزه دیده نیز می‌توان مشاهده کرد. این جلوه‌ها در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نمود بیشتری یافته است. اگرچه در الهام آگاهانه قانونگذار از یافته‌های بزه دیده‌شناسی حمایتی در این زمینه تردید وجود دارد، ولی نگارنده معتقد است که وجود این مقررات را در چارچوب نظام عدالت کیفری ایران باید مغتنم شمرد.

هر چند در ادبیات جرم‌شناسی، منظور از بزه دیده‌شناسی حمایتی کلیه راهکارهای خسارت زدایی از بزه دیدگان عنوان شده است، ولی به نظر ما در رویکرد

۱- میان «تخلف رانندگی» و «جرم رانندگی» تفاوت وجود دارد، چنانچه به طبقه بندی متداول جرایم به «جنایت، جنحه و خلاف» توجه شود، می‌توان به این تفاوت پی برد. برای آگاهی بیشتر بشگرد به رایجیان اصلی (مهرداد)، سیاست کیفری ایران در فبال جرایم رانندگی، کانون، ماهنامه کانون سردفتریاران و دفتریاران، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۹.

۲- اگرچه به موجب بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸، مجازات حبس مندرج در ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی، به جزای نقدی تبدیل می‌شود، ولی باید توجه داشت که صرف تعیین کیفر حبس در مرحله صدور حکم، راننده نوجوان را در معرض پیامدهای زیانبار انگ محکومیت زندان قرار خواهد داد.

۳- به موجب تبصره (۱) ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ «در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد یا طفل، ولی یا سرپرست نداشته یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشد و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقاً اشاره شده التزام یا وثیقه ندهد، طفل متهم تا صدور رأی و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد.»

مطابق تبصره (۲) «اگر در حوزه دادگاه کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد.» بدین ترتیب ملاحظه می‌شود قانونگذار نه تنها لفظ «حبس یا بازداشت» را در مورد طفل به کار نبرده بلکه نگهداری او را تنها به عنوان «آخرین چاره» پذیرفته است.

نخست بزه دیده‌شناسی - به نام «بزه دیده‌شناسی علمی»<sup>(۱)</sup> - نیز می‌توان جلوه‌هایی از تدابیر حمایتی بزه دیده‌شناختی را مشاهده کرد که صرفاً به خسارت زدایی از بزه دیدگان محدود نیست.

در این فصل نیز این مفهوم از تدابیر حمایتی، بیشتر مورد نظر ما قرار گرفته است. **مبحث نخست. حمایت قانونگذار از اطفال بزه دیده در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیات** در چارچوب کتاب‌های دوم، سوم و چهارم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مقرراتی به چشم می‌خورد که به نوعی می‌توان آنها را با یافته‌های بزه دیده‌شناسی در زمینه اطفال پیوند داد. این موارد جملگی در جهت حمایت از اطفال بزه دیده جهت یافته‌اند.

#### الف) حمایت قانونگذار از اطفال در جرم لواط

به موجب ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می‌شود و مفعول اگر مکروه نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.» در این ماده با مرتکب لواط به همان شدت برخورد شده است که در مورد لواط با بزه دیده بالغ جریان دارد. ولی آنچه قابل تأمل به نظر می‌رسد پیش بینی ۷۴ ضربه شلاق برای بزه دیده مختار است. به نظر ما، دادرس دادگاه در چنین مواردی با وجود رضایت و اختیار طفل بزه دیده باید با توجه به معیار جرم شناختی «آسیب پذیری به جهت صغر سن» به پرونده رسیدگی کند و به بیان دیگر، سیاست فردی کردن مجازات را درباره او از نظر دور ندارد.

ماده ۱۱۳ همان قانون نیز پیش بینی می‌کند: «هرگاه نابالغی نابالغ دیگری را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد.» مسأله قابل بحث در این ماده امکان تحقق اکراه برای مرتکب لواط است، زیرا چنین فرضی با توجه به ماهیت و واقعیت جرایم جنسی دشوار به نظر می‌رسد. از اینها گذشته، مقید ساختن بزه دیدگی لواط به اکراه با معیارهای علمی و جرم‌شناختی روزگار ما سازگاری چندانی ندارد، چه امروزه عوامل دیگری چون اختلال‌های روانی، اعتیاد، بی‌خانمانی... در بزه دیدگی لواط مؤثر شناخته شده‌اند.

### ب) حمایت قانونگذار از اطفال در جرم قذف<sup>(۱)</sup>

در باب پنجم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرراتی در زمینه حدّ قذف پیش بینی شده است که برخی از آنها به اطفال و نابالغان اختصاص دارد. از جمله در ماده ۱۴۲ آمده است هر گاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی به حدّ قذف محکوم می‌شود. همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی به حدّ قذف محکوم می‌شود. به موجب تبصره این ماده در موارد بالا هر گاه قرینه‌ای در میان باشد که منظور قذف نیست حد ثابت نمی‌شود. در قسمت دوم ماده ۱۴۷ نیز مقرر شده است هر گاه یک فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ... را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود. به نظر می‌رسد این قسمت از ماده ۱۴۷، ماده ۱۴۲ را تخصیص می‌زند، یعنی چنانچه فرزند مشروع (مندرج در ماده ۱۴۲) طفل باشد، مرتکب به جای حدّ قذف (۸۰ تازیانه) تا ۷۴ ضربه شلاق (تعزیر) محکوم می‌شود. بدین ترتیب، در همه موارد بالا با محکومیت مرتکب قذف به حد یا تعزیر شلاق، طفل بزه دیده مورد حمایت کیفری قرار گرفته است. ولی، این تبعیض نیز وجود دارد که چنانچه بزه دیده قذف، طفل باشد از حمایت کیفری کمتری به نسبت بزرگسال برخوردار می‌شود.

### ب) حمایت قانونگذار از اطفال در برابر سوء استفاده ایزاری از آنان در جرم سرقت

تبصره ۲ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی<sup>(۲)</sup> در باب «حدّ سرقت»، بیرون آوردن مال را از حرز توسط طفل غیر ممیز<sup>(۳)</sup> در حکم مباشرت دانسته است. بدین ترتیب سارقی که برای ارتکاب سرقت، طفل غیر ممیزی را «آلت جرم» قرار می‌دهد نمی‌تواند از مجازات حد در صورت اثبات سایر شرایط بگریزد. اگرچه قانونگذار در

۱- به موجب ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی: «قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به دیگری» که مطابق ماده ۱۴۰ همان قانون حدّ آن: «برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است».

۲- متن تبصره ۲ چنین است: بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه، طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است.

۳- در مورد مفهوم ممیز در «طفل ممیز و غیر ممیز» بنگرید به پی نوشت شماره ۲ در صفحه ۱۲.

این تبصره در صدد حمایت از اطفال برآمده است ولی مفاد آن از ایراد نیز مبرا نیست. زیرا، قانونگذار طفل غیر ممیز را در ردیف دیوانگان و حیوانات قرار داده است. بنابراین پسندیده بود که حکم طفل غیر ممیز را جداگانه و یا در بندهای ۱۶ گانه ماده ۱۹۸ پیش بینی می‌کرد. از این ایراد که بگذریم امتیاز این تبصره در حمایت قانونگذار از اطفال بزه دیده‌ای است که مورد سوء استفاده ابزاری مجرمان بزرگسال قرار می‌گیرند. از دیدگاه جرم‌شناختی، گرایش سازمانهای مجرمانه بین المللی به جوانان به ویژه در زمینه قاچاق مواد مخدر به عنوان یک واقعیت نگران کننده نگریسته می‌شود. سازمانهای جنایی همواره بر این واقعیت تکیه دارند که با توجه به دشواری تعقیب کیفری اطفال و نوجوانان، استفاده ابزاری از آنان، گزینه مناسبی در نیل به مقاصد پلیدشان خواهد بود. این نگرش سبب شده است تا قانونگذاران داخلی نیز در چنین مواردی به اطفال به عنوان «بزه‌کار / بزه دیده» بنگرند و در نتیجه، آنان را از حمایت‌های لازم بهره‌مند سازند.

#### ت) حمایت قانونگذار از اطفال در برابر سوء استفاده ابزاری از آنان در قتل عمدی ناشی از

##### اکراه

ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی با الهام از فقه امامیه، اکراه در قتل را مجوزی برای قتل عمدی ندانسته است. بدین ترتیب در صورت ارتکاب قتل ناشی از اکراه، اکراه شونده به مجازات قصاص و اکراه کننده به حبس ابد محکوم خواهند شد. با وجود این شدت عمل و سخت‌گیری، تبصره‌های دو گانه این ماده، ارفاق‌هایی برای برخی مرتکبان اکراه شده در نظر گرفته است. تبصره ۱ ماده ۲۱۱ پیش بینی کرده است که اگر اکراه شونده، «طفل غیر ممیز» باشد، فقط اکراه کننده به قصاص محکوم می‌شود. تبصره ۲ نیز در ادامه مقرر داشته است که اگر اکراه شونده، طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه عاقله او باید دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم خواهد شد.

چنان که ملاحظه می‌شود قانونگذار در حکم قتل عمدی ناشی از اکراه، طفل اکراه شده را از ارفاق‌هایی بهره‌مند ساخته است. در اینجا نیز این اندیشه حاکم بوده که ممکن است از طفل در جهت نیل به هدف پلید مجرمانه، سوء استفاده ابزاری به عمل آید. ولی، تفاوت تبصره ماده ۲۱۱ با تبصره ۲ ماده ۱۹۸ در این است که در ماده ۲۱۱

حکم «صغیر ممیز» نیز مشخص شده است. زیرا، قانونگذار چنین فرض کرده که «صغیر ممیز» از درجه بالاتری از «ادراک» به نسبت صغیر غیر ممیز برخوردار است و به همین جهت عاقله<sup>(۱)</sup> او را مسؤول پرداخت دیه مقتول شناخته است. بدین ترتیب در محدوده ماده ۲۱۱ نیز قانونگذار با پذیرش «بزه دیدگی و بزهکاری» همزمان طفل اکراه شده، در صدد حمایت از او برآمده است.

### ث) حمایت قانونگذار از اطفال در قتل‌ها و صدمه‌های بدنی مستوجب قصاص

ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان حکم قتل عمدی، به سه مورد اشاره کرده است:

حالت نخست، زمانی که قاتل با ارتکاب فعل عمدی، «قصد کشتن» بزه دیده را نیز دارد (بند الف)؛

حالت دوم، وقتی که قاتل با ارتکاب فعل نوعاً کشنده - هر چند بدون داشتن قصد مجرمانه - قتل بزه دیده را رقم می‌زند. (بند ب)؛ و

حالت سوم، هنگامی که قاتل بدون داشتن قصد کشتن و ارتکاب فعل نوعاً کشنده، کاری انجام می‌دهد که تنها نسبت به بزه دیده نوعاً کشنده محسوب می‌شود (بند ج) و آن زمانی است که فعل ارتكابی نسبت به بزه دیده، بر اثر بیماری، پیری، ناتوانی یا کودکی نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

مقرراتی نظیر آنچه گفتیم در ماده ۲۷۱ قانون مجازات اسلامی - در باب قصاص عضو - نیز به چشم می‌خورد.

بدین ترتیب قانونگذار با گنجانیدن معیار «کودکی» در بند ج مواد ۲۰۶ و ۲۷۱، از طفل در برابر هر گونه فعلی که تنها با توجه به این وضعیت آسیب‌پذیر، کشنده یا موجب قطع و جرح محسوب شود، حمایت کرده است. حیرت‌انگیز است که در اینجا مرتکب قتل با وجود نداشتن «قصد کشتن» به مجازات قصاص محکوم می‌شود ولی در ماده ۲۲۰ همان قانون، پدر یا پدر بزرگ طفل هر چند با قساوت و سوء نیت قبلی به قتل

۱- در مورد مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه بنگرید به رایجیان اصلی (مهرداد)، ضمان عاقله در آینه مقتضیات زمان، کانون،

فرزند یا نوه خویش مبادرت کرده باشند، از چنگال عدالت استحقاقی می‌گیرند!!

### ج) حمایت قانونگذار از اطفال در جرایم مستوجب دیه

ماده ۴۴۱ مجازات اسلامی با پیش بینی حکم خاصی در مورد دختران باکره، آنان را از حمایت ویژه خود برخوردار ساخته است. در این ماده آمده است از بین بردن بکارت دختر با انگشت که نتواند ادرار خود را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

در این ماده برای حمایت از دختران باکره - و از جمله، دختران باکره نابالغ - همزمان دو ضمانت اجرای کیفری (دیه) و مدنی (مهر المثل) در نظر گرفته شده است. حمایت ویژه قانونگذار از این بزه دیدگان، در چارچوب «ساز و کار خسارت زدایی از طریق پرداخت دیه» میسر شناخته شده است.<sup>(۱)</sup>

### ج) حمایت ویژه قانونگذار از جنین انسان در جرم سقط جنین:

قانونگذار ایران نه تنها با محوریت معیار «بلوغ» در صدد حمایت از اطفال و نابالغان بر آمده است، بلکه با الهام از فقه اسلامی، جنین انسان را نیز مورد حمایت ویژه‌ای قرار داده است. این حمایت ویژه در دو مرحله صورت پذیرفته است:

در مرحله نخست، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در باب دوازدهم از کتاب دیات، مقرراتی را در زمینه دیه جنین در مراحل مختلف پیش بینی کرده است.<sup>(۲)</sup> در مرحله دوم، مواد ۶۲۲، ۶۲۳ و ۶۲۴ از فصل هفدهم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ برای سقط جنین، مجازات تعزیری حبس نیز در نظر گرفته است.

۱- برای آگاهی بیشتر از ساز و کار خسارت زدایی از بزه دیدگان، از جمله در پرداخت دیه، بنگرید به رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه دیده در فرایند کیفری، همان، صص ۱۳۹ به بعد.

۲- با توجه به صراحتی که در فقه اسلامی وجود دارد، حمایت تقنینی از جنین را در چارچوب ساز و کار دیه، به جنین ناشی از زنا (جنین نامشروع) نیز باید شامل دانست. نظریه مشورتی شماره ۷۲۱۷۱ اداره حقوقی در تاریخ ۱۳۶۶/۶/۷ هم، سقط جنین ناشی از زنا را دارای کیفر دانسته است. [بنگرید به بیگی (جمال)، حمایت از بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی

از میان این سه ماده در ماده ۶۲۲ در کنار مجازات حبس به دیه یا قصاص نیز اشاره شده است: «هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد».

حال می‌توان پرسید که به موجب این ماده صدور حکم قصاص نسبت به مرتکب چگونه امکان‌پذیر است؟

حقوقدانان ما در پاسخ به این پرسش اتفاق نظر ندارند:

گروهی با توجه به پیشینه جرم سقط جنین در قانون تعزیرات ۱۳۶۲ و پیش‌بینی قصاص در ماده ۹۱ آن قانون<sup>(۱)</sup> قصاص مرتکب جرم موضوع ماده ۶۲۲ را میسر می‌دانند؛

گروهی دیگر بر این باوراند که منظور از قصاص در این ماده، «قصاص عضو» (در مقابل ضرب یا اذیت و آزار زن حامله) است و با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، صدور حکم «قصاص نفس» در جرم سقط جنین امکان‌پذیر نیست.<sup>(۲)</sup> به نظر ما عقیده گروه دوم با ظاهر عبارات ماده ۶۲۲ سازگارتر است، زیرا قلمرو این ماده از ماده ۹۱ سابق جدا است.

#### مبحث دوم: حمایت قانونگذار از اطفال بزه دیده در جرایم تعزیری

کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، با حفظ الگوی قانون تعزیرات ۱۳۶۲ و نیز قانون مجازات عمومی سابق، در صدد پر کردن کاستی‌های مقررات پیشین برآمده و حتی به خلق جرایم جدید نیز مبادرت ورزیده است. در برخی از مواد این قانون، حمایت از اطفال بزه دیده نیز فراموش نشده است.

۱- به موجب ماده ۹۱ قانون تعزیرات ۱۳۶۲: «اگر زن حامله برای سقط جنین به طبیب یا قابله مراجعه کند و طبیب هم عالماً عامداً مباشرت به اسقاط جنین بنماید، دیه جنین به عهده اوست، و اگر روح در جنین دمیده شده باشد باید قصاص شود...».

۲- برای دیدن هر دو نظر بنگرید به: زراعت (دکتر عباس)، شرح قانون مجازات اسلامی - جلد ۲، نشر فیض، چاپ دوم، بی‌تا،

**الف) حمایت ویژه قانونگذار از اطفال بزه دیده در جرم توهین و مزاحمت**

با وجود ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی که توهین به افراد را از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک مطابق شرایط جرم انگاشته است، ماده ۶۱۹ همان قانون<sup>(۱)</sup> با جرم انگاری ویژه توهین به اطفال، در صدد حمایت از آنان برآمده است. نگرش قانونگذار بر این اندیشه استوار بوده است که آسیب پذیری اطفال، آنان را بیش از بزرگسالان در معرض بزه دیدگی قرار می‌دهد.

**ب) حمایت ویژه قانونگذار از اطفال بزه دیده در جرم آدم ربایی**

ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی ضمن جرم انگاشتن آدم ربایی و پیش بینی مجازات حبس از ۵ تا ۱۵ سال، در صورتی که سن بزه دیده پایین تر از ۱۵ سال باشد، مجازات مرتکب را تا حداکثر تعیین شده (۱۵ سال) تشدید کرده است. به نظر ما با توجه به مفاد کنوانسیون حقوق کودک و قانون اجازه الحاق دولت ایران به این کنوانسیون<sup>(۲)</sup> و همچنین تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸<sup>(۳)</sup>، قانونگذار باید کلیه اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال را در حمایت خود قرار دهد<sup>(۴)</sup>.

**پ) حمایت ویژه قانونگذار از اطفال بزه دیده در جرایم خاص تعزیری**

مواد ۶۳۱، ۶۳۲ و ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی، مقررات خاصی را در حمایت از

۱- متن قانون ۶۱۹ چنین است: «هرکس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال... بشود و یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

۲- قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک در اول اسفند ماه ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

۳- به موجب این تبصره - که از مفاد کنوانسیون حقوق کودک الهام یافته است - به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود.

۴- برخی با تأیید بر اعتبار ماده (۴) از قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص (مصوب ۱۳۵۳)، بودن اشخاص بالاتر از ۱۵ سال را در صورت «ناپدید شدن» قابل مجازات دانسته‌اند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به نظریه مشورتی شماره ۷۱۸۷۵ تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، شهری (غلامرضا) ستوده جهرمی (سرورش) نظریات مشورتی اداره حقوقی در امور



اطفال بزه دیده یا در معرض بزه دیدگی پیش بینی کرده‌اند. در ماده ۶۳۱ برای کسی که طفل تازه متولد شده را بدزدد یا مخفی کند یا او را به جای طفل دیگری قلمداد کند، حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۳ سال پیش بینی شده است. ماده ۶۲۳ رها کردن طفل را در محلی که خالی از سکنه است حسب مورد مستوجب حبس تعزیری دانسته است و چنانچه این اقدام به صدمه، آسیب یا فوت بزه دیده منجر شود، مجازات قصاص، دیه یا ارش نیز به حبس افزوده می‌شود.

### ت) حمایت ویژه قانونگذار از اطفال بزه دیده در جرم ترک انفاق

ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی با وجود مقررات قانون مدنی در باب الزام به نفقه<sup>(۱)</sup>، برای ترک انفاق ضمانت اجرای کیفری نیز در نظر گرفته است. به موجب این ماده: «هر کس با داشتن استطاعت مالی و... از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا ۵ ماه حبس محکوم می‌نماید.» اشخاص واجب النفقه‌ای که در ماده ذکر شده‌اند، فرزندان مرتکب را نیز در بر می‌گیرند.<sup>(۲)</sup> بدین ترتیب قانونگذار با جرم انگاشتن ترک انفاق از اطفالی که بزه دیده این جرم واقع می‌شوند نیز حمایت کرده است.<sup>(۳)</sup>

### ث) حمایت ویژه قانونگذار از اطفال بزه دیده در جرم ازدواج با نابالغ

ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی با تصریح دوباره به ممنوعیت قانون مدنی به

۱- به موجب ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی: «در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا منکفل مخارج آنها قرار دهد...»

۲- ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی در این مورد چنین پیش بینی کرده است: «نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب. در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و با عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است.»

۳- با وجود شرط «استطاعت مالی» در ماده ۶۴۲، برخی دادگاه‌ها بدون احراز این شرط، مرتکب ترک انفاق را به حبس محکوم ساخته‌اند. بدیهی است این روجه به جای حمایت از افراد واجب النفقه - از جمله اطفال- به ضرر آنهاست، زیرا در چنین مواردی ضمانت اجرای حبس امکان تأمین نفقه بزه دیده یا بزه دیدگان را منتفی می‌سازد.

ازدواج پیش از بلوغ، برای متخلف از این حکم ضمانت اجرای کیفری پیش بینی کرده است. به موجب این ماده چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده است بر خلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره آن ازدواج کند، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. تبصره ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی نیز با ممنوع شمردن ازدواج پیش از بلوغ، وقوع عقد نکاح دختر نابالغ را با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح دانسته بود<sup>(۱)</sup>

حمایت قانونگذار کیفری از دختران نابالغ در ماده ۶۴۶، از این منظر قابل بررسی است که با وقوع چنین ازدواجی، طفل در معرض خطرهای جدی جسمی - روانی قرار می‌گیرد و در نتیجه، بزه دیدگی او تسهیل می‌شود.

#### ج) حمایت ویژه قانونگذار از اطفال بزه دیده در جرم تکدی

با وجود جرم انگاری تکدی و کلاشی در ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی، ماده ۷۱۳ همان قانون حکم خاصی را در زمینه تکدی به وسیله اطفال پیش بینی کرده است. به موجب ماده اخیر: «هر کس طفل صغیر یا غیر رشیدی<sup>(۲)</sup> را وسیله تکدی قرار دهد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد».

۱- گفتنی است مجلس شورای اسلامی ابتدا در تاریخ ۷۹/۸/۸ مصوبه‌ای را در زمینه اصلاح تبصره ماده ۱۰۴۹ قانون مدنی گذراند که در آن، ازدواج دختر پیش از رسیدن به ۱۵ سال تمام شمسی و پسر پیش از رسیدن به ۱۸ سال تمام شمسی، به تحصیل اجازه از دادگاه منوط شده بود. ولی این مصوبه با مخالفت شورای نگهبان روبه رو شد. با ادامه اختلاف نظر مجلس و شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام با گذراندن مصوبه‌ای در تاریخ ۸۱/۴/۱ سن ازدواج پیش از بلوغ را «۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران» تعیین کرد و بر اختلاف دو مرجع پیش گفته پایان داد.

۲- قانونگذار این بار با تأثیر پذیری از مقررات قانون مدنی، دو صفت «صغیر» و «غیر رشید» را نیز به طفل بزه دیده افزوده است. مطابق قانون مدنی صغیر کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد. این درحالی است که بر اساس معیارهای بین المللی، صغیر به اطفال زیر ۱۸ سال اطلاق می‌شود. اما طفل غیر رشید کسی است که از درجه‌ای از تمیز (ادراک) برخوردار است. به نظر ما به توجه به تمایزی که میان صغیر ممیز و غیر ممیز در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، قانونگذار در ماده ۷۱۳ خواسته است تا کلیه صغار - اعم از ممیز و غیر ممیز - را از حمایت خود بهره‌مند سازد.

مفاد این ماده نیز از یافته‌های «بزه دیده‌شناسی» تأثیر پذیرفته است. به بیان دیگر، قانونگذار در این ماده با عنایت به آسیب پذیری اطفال در برابر بزه دیدگی، هر گونه سوء استفاده ابرازی از آنان را به منظور تکدی جرم مستقلی انگاشته است. زیرا تکدی، حالتی است که می‌تواند طفل را در معرض خطرهای گوناگونی قرار دهد و حتی وضعیت پیش جنایی<sup>(۱)</sup> مناسبی برای بزهکاری نیز فراهم آورد.<sup>(۲)</sup>

### نتیجه‌گیری

قانون مجازات اسلامی - به عنوان بدنه اصلی نظام عدالت کیفری ایران - مقررات متعددی را به «اطفال بزه دیده و بزهکار» اختصاص داده است. مقررات مندرج در کتاب‌های چهارگانه این قانون با الهام از دیدگاه‌های سنتی (کلاسیک) کیفری، بیشتر در مسیر سرکوب اطفال و نابالغان جهت یافته‌اند و می‌توان گفت آنان را بیشتر به عنوان «بزهکار» و کمتر به عنوان «بزه دیده» می‌نگرند. اما با افزوده شدن کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵، رویکرد قانونگذار به حمایت از اطفال متمایل شده است. در این قسمت می‌توان گفت که قانونگذار، آگاهانه یا ناآگاهانه از دیدگاه‌های بزه دیده‌شناسی علمی تأثیر پذیرفته است و به اطفال به عنوان افرادی آسیب‌پذیر می‌نگرد که بیش از بزرگسالان در معرض خطر «بزه دیدگی» قرار دارند. بی‌گمان، این تغییر رویکرد را باید به فال نیک گرفت. ولی، نباید فراموش کرد که هنوز تا دستیابی به یک نظام پویا و منسجم حمایت از اطفال راه درازی باقی است.

۱- وضعیت پیش جنایی، اوضاع و احوال خاصی است که شخص را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد. از نقطه نظر «بزه دیده‌شناسی علمی»، تحریک بزهکار از سوی بزه دیده یکی از مهمترین وضعیت‌های پیش جنایی به شمار می‌رود. برای آگاهی بیشتر بنگرید به رایجیان اصلی (مهرداد)، همان، ص ۱۱۸.

۲- شایان ذکر است گذشته از این حمایت تقنینی کیفری ویژه، بند ۳ ماده واحد قانون اصلاح ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۱ مجلس شورای اسلامی با در نظر گرفتن «سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا و تکدی‌گری...» به عنوان یکی از مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر و مادر، برای چنین سوء استفاده‌هایی از اطفال ضمانت اجرای مدنی پیش بینی کرده است.

## فهرست ارجاع ها

- ۱- بیگی (جمال)، حمایت از بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم رضوی، تیرماه ۱۳۸۱.
- ۲- رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خطّ سوم، چاپ اوّل، ۱۳۸۱.
- ۳- رایجیان اصلی (مهرداد)، درآمدی بر عدالت کیفری صغار، نشریه امنیت، شماره ۲۱ و ۲۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰.
- ۴- رایجیان اصلی (مهرداد)، سیاست کیفری ایران در قبال جرایم رانندگی، کانون، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۹.
- ۵- رایجیان اصلی (مهرداد)، ضمان عاقله در آینه مقتضیات زمان، کانون، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، شماره ۱۹، ۱۳۷۹.
- ۶- شهری (غلامرضا) - ستوده جهرمی (سروش)، نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در مسائل کیفری، جلد اوّل، ناشر: روزنامه رسمی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۷- عباچی (مریم)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ اوّل، ۱۳۸۰.
- ۸- عبادی (شیرین)، سکوت قانون در برابر کودکان آزاردیده، روزنامه نوز، یکشنبه ۱۱ آذر ۱۳۸۰.
- ۹- لازرژ (کریستین)، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات میزان، چاپ اوّل، ۱۳۸۱.
- ۱۰- محقق داماد (دکتر سید مصطفی)، فقه استدلالی (۱)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۸۰-۱۳۷۹.
- ۱۱- نجفی ابرند آبادی (دکتر علی حسین) - هاشم بیگی (حمید)، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اوّل، ۱۳۷۷.